

چهار سال پس از دوم خرداد ۷۶، بار دیگر مردم در آستانه چالش نوینی برای تعیین ریاست جمهوری قرار گرفته اند. این انتخابات مانند همه انتخابات در جمهوری اسلامی آزاد و دمکراتیک نیست و نیروهای گوناگون سیاسی کماکان از حق نامزدی و فعالیت در جهت برنامه های خویش محرومند. نظارت استصوابی شورای نگهبان، بار دیگر با معیارهای دلخواه، گزینش مردم را محدود و محصور میسازد بطوری که نه تنها گروه های ملی و یا مذهبی آزادیخواه از صحنه حذف شده اند بلکه گرایشهای متفاوت جنبش دوم خرداد نیز امکان حضور در عرصه رقابت سیاسی را نیافته اند.

اقتدارگرایان جناح راست با ادامه سرکوب، زندانی ساختن فعالان سیاسی و از سرگرفتن نمایش اعترافات تلویزیونی زیر شکنجه های جسمی و روانی، میکوشند جوی از ارباب بر کشور حاکم سازند و مردم را از مشارکت فعال در گشودن راهی برای اعمال حقوق خویش مایوس نمایند.

اقتدارگرایان که بعلت عدم بازسازی و روزآمد کردن اندیشه و سیاست خود امکانی برای پیروزی و حتی افزایش آرای خود نمی بینند، پیشاپیش با عدم معرفی نامزدی از طرف تشکلهای همسو، عملاً شکست خود را در رقابت با اصلاح طلبان پذیرفته اند و در عین حال امیدوارند با جلوگیری از تقابل دو برنامه و دو شخصیت باعث کاهش شرکت مردم در انتخابات و تعداد آرای نامزد اصلاح طلب گردند.

چهار سال مبارزه سیاسی آشکار و کوشش در ترویج اندیشه اصلاح طلبی و حقانیت آزادیهای فردی و سیاسی، جناح راست را چند پاره کرده و از اتخاذ یک سیاست انتخاباتی هماهنگ باز داشته است.

دوم خرداد و ریاست جمهوری سید محمد خاتمی گرچه در اصلاح ساختار سیاسی و حقوقی کشور دستاورد مهمی نداشته ولی فضای نسبتاً بازی برای گفتگو بر سر اصلاحات، احقاق حقوق مردم و نیز زمینه شکل گیری یک جنبش اجتماعی اصلاح طلبانه را در ایران بوجود آورده است و انتخابات پی در پی مردم را به هم نظری اکثریت بزرگ ایرانیان برای تغییر

شیوه کشور داری آگاه ساخته است .

یکی از عوامل ایجاد حماسه دوم خرداد ، انتخاب خاتمی با بیست میلیون رای مردم ، مشارکت فعال نیروهای دگر اندیش در انتخابات ریاست جمهوری بود . ولی نه دولت و نه سازمانهای سیاسی جنبش دوم خرداد هیچکدام سیاست شفاف و فعالی برای حضور سیاسی مستقل این نیروها در صحنه سیاسی ایجاد نکردند و حتی در واکنش به حملات جناح اقتدارگرا از مواضع آغازین خود نیز واپس نشستند و در دام مفاهیم غیر دمکراتیک خودی و غیرخودی افتادند.

با این وجود ، چهارسال ایستادگی خاتمی و اصلاح طلبان که با مصالحه های بجا و نابجا توأم بوده است و پشتیبانی مردم فضائی را در تعامل سیاسی گشوده است که بستن آن نه آسان است و نه محتمل . تداوم این فضا برای پیشرفت سازمانیابی جامعه مدنی ، شکل گرفتن نهادهای صنفی و سیاسی و گفتگو در باره اصلاحات مردمسالارانه با سرنوشت گذار مسالمت آمیز به دمکراسی پیوند خورده است . حفظ مجلس و دولت در دست اصلاح طلبان یکی از شرایط مهم تداوم این فضا است . زیرا دستیابی اقتدارگرایان به این نهادها امکان مبارز برای دمکراسی و آزادی را کاهش خواهد داد .

ما بر این نظریه که برای حفظ و سپس تغییر تعادل نیرو در حاکمیت دوگانه و در نتیجه برای تداوم و گشایش فضای نیمه باز کنونی باید به سید محمد خاتمی رای داد . با این امید که همه اصلاح طلبان در فرصت چهار سال آینده با شفافیت و قاطعیت بیشتری بمیدان اصلاحات مردمسالارانه پای بگذارند و هم آزادیخواهان و لایه های مختلف مردم با ایجاد نهادهای مدنی و جنبشهای نهادمند اجتماعی برای تحقق خواستها و حقوق خود در پهنه سیاسی حضور یابند.

دوم خرداد ۱۳۸۰

شورای مرکزی جمهوریخواهان ملی ایران